

همان معنی مرتکب در اذهان است که در وقوع اطلاق ذهن عرف متبادر بان میشود. نهایتاً بطوری که فی الجمله از تعریف سایر عقود امتیاز داشته باشد و لذا بذکر اشکالات و بحث در نقض و ابرام آنها خواننده محترم را خسته نکرده و بدین تعریف که تا حدی جامع اصطلاح فقه و قانون است اکتفا می شود.

تعریف: وکالت بگونه نیابت مخصوصی است که شخص برای انجام امری بدیگری میدهد. دهنده نیابت را موکل یزیرنده را وکیل امری که مورد وکالت است متعلق وکالت نامیده میشود بنا بدین تعریف تقویم وکالت بسته به اطراف سه گانه (موکل - وکیل - متعلق وکالت) است ولی ممکن است وکالت علیه کسی که طرف دعوی یا معامله است بوده باشد در این صورت آنکس را موکل علیه مینامند بدین نظر وکالت دارای چهار طرف است محمدحسین خلقی

نظر قانون و فقیه از این قبیل تعریفات تعریف (۱) بحد نبوده نامستلزم (۲) جنس و فصل بوده باشد بلکه منظور تعریف (۳) بر سوم و شرح لفظ بوده مثل اینکه گفته شود (۴) بنفاه دانشمندان است یا خورشید جسم نیراست تعریف باین نظر بدین دانشمندان شایع و اصطلاحاً واقع می باشد. نظریه این رساله نیز تعریف بحد نبوده بلکه شرح

- ۱ - هرگاه تعریف مشتمل بر جنس و فصل باشد آن را حد گویند مانند حیوان ناطق در تعریف انسان.
- ۲ - امر مشترك بین حقائق مختلفه و ذوات متغایره را جنس و امر ذاتی غیر مشترك که نوع را از مشارکات جدا سازد فصل نامیده میشود.
- ۳ - رسم آنست که افاده میکنند تمیز مرسومش را از متغایرات آن.
- ۴ - بنفاه انگلیسی و از دانشمندان و علماء مبرز علم حقوق است.

مفهوم کلمه محکوم

مذکوره در بند ۱ ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی

مجرم متوالیاً مرتکب جرائمی شود با اینکه این نوالی شدت تمایل او را با ارتکاب جرم میرساند مع هذا قانون گذار اینطور فرض میکند که معلوم و محقق نیست این مجرم با تشبیهات اولیه و عادی قابل اصلاح نباشد زیرا بدین مجرمی که بعد از محکومیت مرتکب جرم شود با مجرمیکه بعد از ارتکاب جرم بدون محکومیت مرتکب جرم ثانوی گردد یک فرق عمده میگذارند و آن این است که در مجرم اولی عمل محکومیت برای او در حکم اعلام و آزمایش محسوب که ثابت میکنند این مجرم با تشبیهات معمولی قابل اصلاح نیست در صورتی که مجرم بدون محکومیت قبلی هنوز این اعلام بار نشده و در حقیقت مورد آزمایش قرار نکرده که آیا

ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی میگوید «کسی که بحکم لازم الاجراء محکوم بجزای جنائی شده و در طرف ده سال از تاریخ انعام مدت مجازات مجدداً مرتکب جنحه مهم یا جنایتی گردد اعم از این که حکم سابق اجرا شده یا نشده باشد»

در این ماده تصریح میکند که محکوم بجزای جنائی شده باید دانست چرا قید کرده محکوم. آیا اگر کسی مرتکب جزای جنائی شده و مجدداً در طرف ده سال از تاریخ ارتکاب جرم اولی مجدداً مرتکب جنحه مهم یا جنایت گردد تکرار جرم نخواهد بود؟

میگوئیم خیر تکرار جرم نخواهد بود زیرا اگر

تنبیهاات اولیه برای اصلاح او کافی است یا نه و بهمین لحاظ قانون کسی را که بعد از ارتکاب بدون محکومیت اولی مرتکب جرم ثانوی گردد جزء تکرارکنندگان شناخته و مخصوصاً قید کرده است « محکوم بجزای جنائی » نه « مرتکب جرم جنائی » و همین لفظ محکوم وجه اختلاف تعدد جرم و تکرار جرم می باشد پس اولین قدم تکرار محکومیت اولیه است .

محکومیت اولیه

این محکومیت باید دارای شرایط ذیل باشد :

- الف - محکومیت باید قطعی باشد یعنی قابل شکایت نباشد .
- ب - محکومیت باید صادر از محکمه ایرانی باشد .
- ج - محکومیت باید جزائی باشد .
- د - محکومیت اولی بصرف اینکه سابقه محکومیت است باید ملاحظه شود قاضی حق ندارد صحت و عدم صحت آن یا تغییرات قضائی که بعدها اتفاق افتاده مورد ملاحظه قرار دهد .

الف - محکومیت باید قطعی باشد . یعنی در موقعی که جرم دومی واقع میشود قابل فسخ و نقض نباشد . زیرا اولاً مجرم باید نداند نتیجه محاکمه چه می شود و تصور کند شاید تبرئه گردد . ثانیاً ممکن است باعث اشتباهات قضائی شود در این صورت نمیشود تکرار جرم را مبتنی بر امری بنمائیم که هنوز قطعی نیست مثلاً فرض کنیم که متهم نسبت بجرم اولیه تبرئه شود . پس برای ثبوت وقوع تکرار باید جرم دومی موقعی واقع شود که مهلت قانونی استیناف و تمیز گذشته یا تمام مراحل قانونی آن طی شده باشد پس باین مفهوم محکومیت اولیه مبنای تکرار جرم محسوب نخواهد شد اگر :

- ۱ - قابل استیناف باشد یا هنوز استیناف آن تمام نشده باشد .
- ۲ - اگر قابل تمیز باشد یا تمیز آن تمام نشده .

۳ - اگر حکم غیابی بوده و مدت اعتراض آت نگذشته .

پس اگر مجرمی مرتکب جرمی شود بعد از داشتن يك محکومیت اولی که قابل استیناف و تمیز باشد و مدت استیناف و تمیز آنها نگذشته این جرم ثانی نمیتواند تکرار جرم محسوب بشود ولو اینکه مجرم از حق استیناف و تمیز خود صرف نظر کرده باشد زیرا مهلت استیناف و تمیز به عقیده علمای حقوق جزائی در امور جزائی از مسائل مربوطه بنظم عمومی است از طرفی محکومیت اگر باید قطعی باشد لازم نیست که بعضی یا کل مجازات محکومیت اولی در موقع ارتکاب جرم ثانی تمام شده باشد زیرا محکومیت را در حکم اعلام به مجرم محسوب مینمایند نه اجرای مجازات را و قانون مجازات ایران هم این نظریه را قبول کرده و بهمین لحاظ گفته اعم از اینکه مجازات اولی اجرا شده یا نشده باشد از اینکه فقط باید محکومیت قطعی شود نه اینکه مجازات تمام شود سه نتیجه ذیل حاصل میشود :

۱ - در ضمن مدتی که مجازات را اجرا میکنند یا مرور زمان مجازات حاصل میشود .

هرگاه مجرم مرتکب جرم ثانوی شود مشمول تکرار خواهد بود .

۲ - موقعی که محکومیت قطعی شد تا موقعی که حکم ابطال نشده (مثل حذف از سجل جزائی) قدم اول برای تکرار جرم محسوب میشود و او اینکه بمللی مجازات اجرا نشود (مثلاً بواسطه مرور زمان مجازات یا عفو البته بغیر از عفو عمومی زیرا عفو عمومی اصلاً سابقه جرم را می برد و در سجل جزائی هم اگر باشد نباید ثبت شود) زیرا عدم اجرای مجازات محکومیت را از بین نمیرد .

۳ - کلیه عواملی که محکومیت اولی را حذف کنند جرم ثانی برای آن تکرار محسوب نخواهد شد مثل عفو عمومی اعاده حیثیت خواه از طریق قضائی خواه از طریق قانونی اما اجرای مجازات اگر تملیقی باشد محکومیت

اولی مبنای تکرار محسوب خواهد شد مگر اینکه جرم ثانی در مدت زائد بر ۵ سال از تاریخ قطعی شدن حکم اولی واقع شود که در این صورت محکومیت اولی سابقه تکرار محسوب نخواهد شد

ب- محکومیت باید صادره از محکمه ایرانی باشد

این نکته در مطلب را می فهماند:

اولاً - این محکومیت ممکن است صادره از يك دادگاه عمومی باشد یا اختصاصی و جرم نیز ممکن است عمومی باشد یا اختصاصی در مورد اینکه جرم عمومی باشد یا اختصاصی ماده ۲۴ قانون مجازات صریحاً میگوید «در مورد جرائم عمومی... پس ذکر اینکه بگوئیم جرائم اختصاصی هم قدم اول تکرار جرم محسوب می شوند یا نه امر لغو و بیهوده ای است حال به بینیم جرائم عمومی را از خصوصی بچه طریق میتوان تشخیص داد:

۱- در هر موردیکه صلاحیت محاکم اختصاصی مانند دادگاههای نظامی فقط از لحاظ شخصی است ولی محاکم اختصاصی همان مجازات جرم عمومی را حکم داده اند در این صورت جرم از جرائم عمومی است مثل دزدی که يك نفر نظامی مرتکب شود ولی فقط مقررات قانون مجازات عمومی شامل آنها شود.

۲- جرائمی را که هم قانون مجازات عمومی و هم قانون مجازات نظامی پیش بینی کرده و هر دو نیز يك تجاوز و يك اندازه مجازات حکم داده باشند - یعنی قانون مجازات نظامی مقررات قانون مجازات عمومی را حفظ کرده باشد آن جرائم در اصل جرائم عمومی محسوب میشود.

۳- برعکس هرگاه جرمی را فقط قانون مجازات نظامی پیش بینی کرده باشد آن جرم عمومی نخواهد بود

۴- اعمالی هستند که هم در قانون مجازات عمومی و هم در قانون مجازات نظامی پیش بینی شده اند ولی در قانون مجازات نظامی بحالت دیگر توصیف شده که تقریباً از جنبه و جنایات عمومی خارج میشود در اینصورت جزء جرائم عمومی محسوب نخواهد شد.

۵- بعضی اوقات پیش میآید که اعمالی اصولاً در صلاحیت محاکم اختصاصی هستند استثنائاً در محاکم عمومی رسیدگی میشود و یا اینکه عملی اساساً در صلاحیت محاکم عمومی است ولی در محاکم اختصاصی رسیدگی میشود مثل مورد تعدد جرم که ممکن است بلحاظ اشد بودن مجازات جرم نظامی جرائم کوچک عمومی یا شرکاء جرم نیز در آنجا رسیدگی شود درحالت اول مبنای تکرار محسوب نمیشود اگرچه صادره از محکمه عمومی باشد و درحالت ثانی محکومیت مبنی تکرار محسوب میشود اگرچه صادره از محکمه اختصاصی باشد و نتیجه این میشود که تغییر صلاحیت محاکم تغییر ماهیت جرم را در مورد تکرار نمیدهد.

ثانیاً - باتمام این کیفیات جرمی که مورد تکرار واقع میشود باید صادره از محکمه ایرانی باشد چه قوانین جزای خارجه در ایران قابل اجرا نمیشوند خواه نسبت بخارجیها خواه نسبت بایرانیان مقیم خارجه از این نظر به دو نتیجه ذیل حاصل میشود:

۱- هرگاه مجرمی مرتکب جرمی شود در محلی که سابقاً متعلق بایران باشد و در مورد ارتکاب جرم ثانی متعلق بایران نباشد جرم اولی قدم اول تکرار جرم محسوب میشود

۲- هرگاه محکومیت اولیه در محکمه محلی واقع شود که متعلق بایران نباشد و بعد در محکومیت ثانی متعلق بایران باشد محکومیت اولی مبنای تکرار جرم محسوب نمیشود تنقیدی که از این دو نظریه میتوان نمود این است که این نظریه آنها قابل التیام بانظریه ازمین بردن جرائم در دنیا نیست چه امروزه مجرمین بزرگ و خطرناک غالباً حالت بی خانمانی بخود میگیرند و بمقتضای کارشان مسافرت میکنند و این نظریه خوبی نیست که جرمی را که مرتکب جنایات متعدده در ممالک دیگر شده امروز که به مملکت ما میآید او را مثل يك مجرم بدوی و تازه کار محسوب نمائیم صرفاً باین لحاظ که محکومیت های او در خارجه بوده این در حقیقت مثل ایست که از خطرات چنین مجرمین خطرناکی چشم پوشیم و طرفداران این تنقید پیشنهاد میکنند که این يك اصلاح شایسته خواهد بود اگر قانون بقاضی اجازه میداد که باتوجه بسابقه مجرم در ارتکاب جرائم کنند اعم از اینکه سوابق او در خارجه بوده یا در داخله.

اشکالی که بر این نظریه و پیشنهاد اصلاحی وارد است این است که اولاً اداره چنین اصلاحی کار آسانی نیست ثانیاً قوانین اصلاً جرائم را بمفاهیم مختلفی تعبیر کرده مجازاتهای متفاوتی به آن میدهند و بعلاوه نقل و انتقال مرتب سوابق قضائی مجرمین از مملکتی بمملکت دیگر خیلی مشکل است .

اشکال ما را بطریق ذیل رد مینمایند که اولاً اگر همت بکمارند این اشکال نقل و انتقال سوابق بر طرف شده و اداره آن کار آسانی خواهد شد - ثانیاً میگویند بدیهی است ما هم قبول داریم که اگر عمل مورد محکومیت قبلی در خارجه جرم شناخته شده ولی در ایران جرم شناخته نشود نباید آنرا مبنای تکرار قرار داد ولی در بعض موارد دیگر میتوان آنرا مورد ملاحظه قرار داد :

۱- هرگاه جرم واقع شده در خارجه مجازاتش در قانون خارجه باندازه مجازات آن در قانون ایران باشد .

۲- هرگاه مجازات آن در قانون ایران بیشتر از قانون خارجه باشد

۳- هرگاه مجازات آن در قانون ایران کمتر از قانون خارجه باشد

ج- محکومیت اولی باید جزائی باشد

بنا بر این اگر طفل غیر ممیزی یعنی بچه ۱۲ سال تمام نداشته باشد هرگاه مرتکب جرم می شود این جرم برای او ایجاد سابقه نخواهد کرد چون طبق ماده ۳۴ قانون مجازات عمومی طفل دارای این سن مسئول اعمال خود شناخته نشده و مورد مجازات جزائی واقع نمیشود اگر شخص محکومیت جزائی داشت در امری که بعداً دیگر جرم شناخته نمیشود در صورتیکه دفعه دوم محکومیتی برایش پیش آید مشمول مجازات تکرار جرم خواهد بود چون محکومیت اولیه داشته - زیرا این محکومیت خود ثابت میکند که بمجرم يك مرتبه اعلام شده است در صورت نقض مقررات قانون جزائیه خواهد شد ولی مجدداً باز هم مرتکب شده .

د- محکومیت اولی که قدم اول تکرار جرم محسوب میشود باید بصرف اینکه سابقه محکومیت جزائی است ملاحظه

شود و قاضی که جرم ثانی را رسیدگی میکند و میخواهد جرم اولی را مبنای تکرار جرم قرار دهد حق ندارد صحت و عدم صحت حکم اولی را مورد ملاحظه قرار داده یا تغییرات قانونی که از تاریخ صدور حکم اولی اتفاق افتاده طرف توجه قرار دهد مثلاً بگوید که عمل سابقی دیگر امروز جرم شناخته نمیشود پس مشکوک شود در اینکه آیا محکومیت سابقی را مبنای تکرار قرار دهد یا نه .

این نظریه از اصل و طبیعت تکرار جرم مستفاد میشود زیرا ما گفتیم محکومیت در حکم يك اعلامی است شخصی که مقررات قانونی را نقض کرده است البته اثر این محکومیت بکلی مستقل است از تغییراتی که بعداً در موضوع جرم حاصل شود و بهمین جهت با توجه باصل مزبور تصور کرده اند اگر عمل جرم اولی در موقع ارتکاب جرم ثانی جرم شناخته نشود محکومیت اولی نباید باعث تکرار شود .

نظر باینکه قانون مجازات در این موضوع سکوت اختیار کرده بنابراین باید باصول کلی رجوع کنیم اصل کلی در قانون جزا این است که عطف بمسابق نمیشود یعنی قانون جدید که حذف میکند یا تقلیل میدهد يك مجازاتی را نمیتواند در مورد اعمالیکه محکومینشان طبق قانون سابق قطعی شده تولید اثر نماید ولی رویه قضائی تاکنون بنظر اینجانب نرسیده نامعلوم شود دیوان کشور چه رویه انتخاب نموده است مخالفین این نظریه استدلال میکنند که اگر قاضی جرم دومی بخواند ببیند قانونی که قاضی جرم اولی طبق آن حکم داده فسخ شده یا نه این عمل صحت و عدم صحت حکم سابق را تجدید نخواهد کرد بلکه فقط روابط جرم اولی با جرم ثانی را مورد نظر قرار خواهد داد و البته درک این روابط توسط قاضی جرم دومی و بر طبق قانون کنونی بعمل خواهد آمد پس اگر عملی را که باعث جرم قبلی شده قانون حالاً جرم نشناسد امر معقولانه نخواهد بود که محکومیت قبلی باعث تشدید مجازات جرم کنونی شود

دلیل فوق را میتوان بطریق ذیل رد کرد که استدلال مذکور از نقطه نظر حقوقی اصلاً صحیح نیست . البته قاضی

شده مجبور میکنند قاضی جرم دومی را که برای تکرار جرم مورد نظر قرار ندهد مگر مقررات مجازات قبلی یعنی مقررات منسوخه را.

اشکال دیگری که بر این اصل وارد است این است - هرگاه قضات اولی در مورد حکم خود اشتباه قضائی مرتکب شده باشند مثلاً عمل قابل مجازات نبوده ولی آنها حکم مجازات داده باشند یا مجازاتی شدید تر داده اند غیر از مجازاتی که قانون آنوقت برای آن معین کرده بود قاضی جرم دومی حق اصلاح و تجدید حکم سابق را نداشته و باید آن حکم را همان طوری که هست مورد ملاحظه و تکرار جرم قرار دهد و بالتسبیح حکم غلطی منبای حکم دیگر قرار خواهد گرفت محمود صمیمی

مندرجات این مقاله نظریه و عقیده خود نویسنده است

جرم ثانوی باید حق داد که محکومیت قبلی را مورد دقت قرار دهد اما حق او محدود میشود بنسبت محکومیت قبلی و هرگاه بخواهد روابط جرم سابق را با جرم لاحق مورد نقیض قرار دهد از حق خود تجاوز کرده داخل در «مرضوع قضاوت شده» میشود بعلاوه قانون در جرم قبلی فرض میکند که يك اعلامی بمجرم شده و هیچوقت موقع صدور حکم در نظر نمیگیرد که تکرار ممکن است بیش بیاید بنابراین نسبت به حکم داده شده تغییرات قانونی اثری ندارد.

بر این نظریه که محکومیت قبلی باید مورد تکرار جرم قرار گیرد ولو اینکه عمل بعدی جرم شناخته نشود اشکال ذیل وارد است عملی که در نتیجه محکومیت اولی تنبیه شده در محکومیت ثانی مورد مجازاتی قرار میگیرد غیر از مجازات قانون قبلی و بنا بر این اصل موضوع قضاوت